



رحمان پارسا

از شرم‌الشیخ تا کشتار لبنان

تحولات خاورمیانه بار دیگر در صدر اخبار جهان قرار گرفت از پذیرش قطع‌نامه سازمان ملل از سوی دولت عراق برای صدور محدود نفت تا اجلاس شرم‌الشیخ در مصر و سفر شیمون پرز به کشورهای قطر و عمان و قرارداد نظامی ترکیه و اسرائیل... و بالاخره کشتار مردم بی‌دفاع و محروم لبنان که برگ، سیاه دیگری است بر چهره‌ی حکومت نژادپرستان صهیونیست و دولت‌های مردم‌فروغ عرب خاورمیانه.

مردم لبنان و فلسطین اولین بار نیست که چنین بی‌دفاع در برابر کشتار صهیونیست‌ها قرار می‌گیرند، هنگامی که مقاومت ۷۷ روزه فلسطینیان به همراهی مردم ستم‌دیده لبنان در سال ۱۹۸۲ در بیروت، در پی سازش‌کاری دولت‌های عربی و ترس‌شان از دلگیری ارباب بزرگ‌شان آمریکا، همراه با بوق‌های کشتی که برای تخلیه چریک‌های فلسطینی آمده بود درهم شکسته می‌شد، مردم لبنان فهمیدند که هیچ‌گاه در برابر دشمن غدارشان نباید چشم امید به دولت‌های عربی و حتی دولت لبنان داشته باشند. در آن زمان قذافی رهبر لیبی شاز سرداد که اگر من جای عرفات بودم به جیبی تسلیم خردکشی می‌کردم و این درحالی بود که رهبر لیبی حتی از دادن چند موشک ضد‌هوایی برای جلوگیری از

بمباران هوایی جنوب بیروت که در آن مردم بی‌دفاع قربانی می‌شدند - و این مهم‌ترین عامل تخلیه بیروت از سوی چریک‌های فلسطینی بود - خودداری کرد. و این‌گونه مساهمت شمارهای عوام‌فربانه قذافی آشکارتر شد و ناقوس مرگ جبهه‌ی پایداری به صدا درآمد. پس از آن بود که روند سیاست‌های سازشکارانه‌ی عرفات آغاز گشت.

در آن زمان که آمریکا با توجه به حضور شوروی و ترس از نفوذ آن و نیز جنبش‌های آزادی‌بخش منطقه، به مانند امروز قدرتمند نبود. و هنوز دولت‌های عربی در کاخ‌شان صحبت از مبارزه با اسرائیل و ایجاد دولت فلسطینی می‌کردند و مردم نیز در بیرون کاخ پرچم اسرائیل را آتش می‌زدند. این دولت‌ها هیچ گامی برای مردم فلسطین و لبنان برنداشتند، چه رسد به امروز که میزبان شیمون پرز هستند. رهبران خودفروخته عرب امروز باید گوش‌شان را بگیرند، درب کاخ‌هایشان را ببندند تا اسم لبنان را نشنوند و چه اسم دل‌آزاری؟! رهبران دولت‌های عربی خاورمیانه از حمله‌ی اسرائیل بر لبنان ناراحتند. ولی نه از باب کشتار مردم ستم‌دیده لبنان، از این‌دو که در مسابقه‌ی آنها برای پذیرفتن و برقراری

روابط اقتصادی و به تبع آن روابط سیاسی با دولت صهیونیست اسرائیل وقفه‌ای به‌وجود آمده است. حتی سوریه نیز واکنش چندانی در برابر حمله‌ی اسرائیل از خود نشان نداد. هرچند سربازان سوری نیز از حملات هوایی اسرائیل بی‌نصیب نماندند! این موضوع را قذافی نیز درک کرده است که سراسیمه مدعی می‌شود: «من عوض شده‌ام»!

اکثریت غالب دولت‌های عربی خاورمیانه به دلیل ساختار عقب‌مانده سیاسی و به تبع آن نداشتن کفایت سیاسی تنها مهره‌هایی هستند که استراتژیست‌های امپریالیسم آمریکا آن‌ها را به بازی گرفته‌اند و در این بازی سیاست، کشتار مردم چه اهمیتی دارد! اگر لازمه‌ی پیروزی باشد! اصول دمکراتیک، حقوق بشر و بسیاری از حقوق پذیرفته شده بین‌المللی اگر سد راه صهیونیسم نژادپرست شود دیگر فاقد ارزش خواهند بود. مگر آلمانی‌ها در زمان هتلر و در قبال یهودیان چنین نکردند و این تکرار تاریخ است به گونه‌ای دیگر.

اگر سلاحی را از ملتی گرفتند، دیگر به او سلاحی را هدیه نخواهند کرد تا از خود دفاع کند. فالانژیست‌های لبنان در حمایت از صهیونیست‌ها پس از خروج چریک‌های فلسطینی، در سال ۱۹۸۲ از لبنان، قتل‌عام اردوگاه‌های فلسطینی صبرا و

شتیلا را برپا کردند و این در تاریخ معاصر بارها و بارها تکرار شده است. حتا در سقوط شوروی، هرچند به روشی دیگر، چنین شد. ملت‌های شوروی سابق هر یک به گونه‌ای غارت شدند و از یک کشور بزرگ، جز ۱۵ کشور فقیر چیزی به جا نماند و این سؤال امروز مطرح است که کدامین سلاح ملت‌های عرب باید بر زمین قرار گیرد؟؟

مگر می‌شود به کسی امید بست که او نیز برای به کرسی ماندن به کسی دیگر امید دارد که آن کس همان دشمن من و تو است. مردم لبنان در یک چنین جنگ یک طرفه و نابرابری قرار گرفته‌اند و تنها نصیب‌شان از دست دادن عزیزان‌شان است و این حرف که تا کی؟ در این میان دولت‌های عربی تنها منتظر پایان کار هستند بی‌آن که دغدغه‌ای از نتیجه کار داشته باشند. آن‌ها می‌دانند که ارباب بزرگ به هدف خود در این جنگ خواهد رسید چرا که هیچ‌کس زور. او را ندارد!!

اروپا نیز نمی‌تواند کاری از پیش برد، چرا که در واقع همان‌طور که شیراک رییس‌جمهور فرانسه گفت: «اسرائیل از ما حرف‌شنوی ندارد» و این گفته به این سی‌ماند که بگویم آمریکا از اروپا حرف‌شنوی ندارد. چرا که در واقع اسرائیل یکی از ایالات آمریکاست. جنگ لبنان نشان می‌دهد که نمایشنامه‌ی آمریکایی دارد مسیر خود را طی می‌کند و جنگ لبنان یک پرده از این نمایش است. در ماه‌های اخیر چند پرده دیگر از این نمایش به صحنه درآمد که به بررسی یکایک آن‌ها - و کاملاً به اختصار - می‌پردازیم:

۱ - مذاکرات عراق با سازمان ملل برای از سرگیری فروش نفت توسط عراق جهت خرید مصارف غذایی و دارویی هم‌چنان بدون نتیجه مانده است. از سال ۱۹۹۱ هنگامی که تحریم‌های سازمان ملل علیه عراق آغاز شد، طی پنج سال مردم عراق با بسیاری از معضلات اقتصادی روبه‌رو شدند و شرایط زندگی برای آن‌ها روزبه‌روز بدتر شد. «فقر و سوءتغذیه مردم در سراسر عراق به چشم می‌خورد و براساس گزارش اخیر سازمان ملل چهار میلیون نفر از مردم این کشور در وضعیت ناپایداری زندگی می‌کنند». در پی پذیرش قطع‌نامه سازمان ملل از سوی عراق، کشورهای فرانسه، روسیه و ایتالیا خود را برای آغاز فعالیت‌های اقتصادی در عراق آماده می‌سازند. شرکت‌های فرانسوی «توتال» و «الف» با حمایت دولت فرانسه به مذاکرات جدی با مقامات وزارت نفت عراق پرداختند. اما هنوز نتیجه مذاکرات امیدبخش نیست، عدم موفقیت مذاکرات نشان می‌دهد که هنوز آن‌چه آمریکا می‌خواهد بدست نیامده است، اما آمریکا به دنبال چه چیزی است؟

عراق دارای چند ویژگی خاص می‌باشد که در آینده‌ی خاورمیانه بسیار مهم است: الف - عراق از نظر میزان ذخایر نفتی تنها رقیب عربستان سعودی

● **عراق سعی دارد با جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و بالا بردن ظرفیت تولید نفت بار دیگر به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل شود و با جذب دلارهای نفتی اقتصاد ناپسامان خود را سامان دهد.**

● **خودمختاری کردهای عراق برای دولت ترکیه می‌تواند بسیار نگران‌کننده باشد. بنابراین وضعیت کردهای عراق، با توجه به روابط استراتژیک آمریکا و ترکیه و نقش ترکیه در آینده‌ی خاورمیانه بسیار مهم است.**

● **از نظر آمریکا، عراق باید هم‌چنان در موضع ضعف قرار گیرد تا مسأله صلح اعراب و اسرائیل به نقطه‌ی مشخص خود برسد. صلح سوریه و اسرائیل یک مرحله‌ی مهم در این طرح سازش است.**

است، در واقع عراق سرزمینی است سرشار از نفت که در صورت سرمایه‌گذاری لازم تولید نفت خود را می‌تواند به شدت افزایش دهد. وزارت نفت عراق پیش از این ظرفیت تولید معادل ۶ میلیون بشکه در روز را برای سال ۲۰۰۰ تعیین کرده بود، که این امر به ۱۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز دارد. در این میان عراق سعی دارد با جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و بالا بردن ظرفیت تولید نفت بار دیگر به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل شود و با جذب دلارهای نفتی اقتصاد ناپسامان خود را سامان دهد. بنابراین موضوع نفت برای عراق یک امر استراتژیک محسوب می‌شود. ب - عراق با مشکل کردهای شمال کشور خود روبه‌رو است که خواهان خودمختاری هستند. خودمختاری کردهای عراق برای دولت ترکیه می‌تواند بسیار نگران‌کننده باشد. بنابراین وضعیت کردهای عراق، با توجه به روابط استراتژیک آمریکا و ترکیه و نقش ترکیه در آینده‌ی خاورمیانه بسیار مهم است. ج - اگرچه دولت عراق با مخالفت‌های بسیاری روبه‌روست اما هنوز یک جریان مشخص که بتواند همه‌ی مخالفان را گرد هم آورده و به اکثریت مناسبی برای عراق تبدیل شود، شکل نیافته است. تاکنون همه‌ی تلاش‌ها برای وحدت مخالفان با شکست روبه‌رو شده. حرکت

حسن کامل حسن برای گردآوری مخالفان به شکست انجامید و خود قربانی این شکست شد. نشست مخالفان دولت عراق، در اردن و سوریه نیز، هیچ‌کدام به نتیجه نرسیدند.

با توجه به سه مورد بالا می‌توان اهداف سیاست آمریکا در قبال عراق را چنین دسته‌بندی کرد: ۱ - عراق باید هم‌چنان در موضع ضعف قرار گیرد تا مسأله صلح اعراب و اسرائیل به نقطه‌ی مشخص خود برسد. صلح سوریه و اسرائیل یک مرحله‌ی مهم در این طرح سازش است. در صورتی که عراق به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل شود می‌تواند به عنوان مانعی برای سیاست‌های آمریکا باشد، اما عراق ضعیف شده خود به دنبال صلح با اسرائیل خواهد رفت. ۲ - آمریکا می‌خواهد بیشترین منافع را در عراق داشته باشد و از رقبای خود در این امر پیشی گیرد بنابراین به دنبال شرایط مناسب برای پیشبرد آن می‌گردد. آمریکا از سویی خواهان قدرت‌گیری عراق نیست و به دنبال تصاحب شریان‌های اقتصادی آن - به همراه اسرائیل - می‌گردد، و از سوی دیگر خواهان تجزیه عراق نبوده و تنها به دنبال تغییراتی از بالا در درون حکومت عراق است، تا حکومت عراق را با خود هماهنگ‌تر سازد. بنابراین آمریکا در قبال عراق صبر و حوصله‌ی بسیاری از خود نشان خواهد داد تا آرام آرام و هماهنگ با سایر سیاست‌های خود در خاورمیانه، به اهداف خود در عراق دست یابد و البته در این میان نباید از تأثیر ورود عراق به بازار نفت غافل بود. سیاست آمریکا در قبال تثبیت و یا تنزل قیمت نفت می‌تواند بر این امر تأثیرگذار باشد.

و بالاخره شرایط حاکم بر عراق در حال است که هیچ کوششی از سوی کشورهای عربی برای حل مشکلات مردم عرب عراق به عمل نمی‌آید.

۲ - اجلاس شرم‌الشیخ در شرایطی در مصر برگزار شده که پیش از آن دور جدید مذاکرات سوریه و اسرائیل به نتیجه چندانی دست نیافت و چند بمب‌گذاری در سرزمین‌های اشغالی منجر به کشته شدن تعدادی از نظامیان اسرائیل شده بود.

عدم موفقیت دور جدید مذاکرات سوریه و اسرائیل نشان‌گر این است که دو طرف تلاش دارند حداکثر امتیازات را از یکدیگر در این مذاکرات سخت بدست آورند و در واقع اصل صلح برای دو طرف کاملاً بپذیرفته شده است.

از سوی دیگر در پی بمب‌گذاری‌هایی که توسط حماس انجام شد و منجر به کشته شدن تعدادی از نظامیان اسرائیل شد، مجدداً مسأله تروریسم و بنیادگرایی اسلامی در منطقه از سوی اسرائیل و آمریکا با سروصدای زیاد به راه افتاد، به گونه‌ای که اتحادیه اروپا نیز در اجلاس پالرمو این موضوع را مطرح کرده و از ایران، سوریه و لیبی خواستند تا صریحاً عملیات نظامی توسط حماس را محکوم

کند. اتحادیه اروپا در این رابطه پس از اجلاس شرم‌الشیخ هیأتی به این کشورها فرستاد.

در حاشیه اجلاس شرم‌الشیخ شیمون پرز با نمایندگان کشورهای عربی به‌ویژه شیخ‌نشین‌های خلیج فارس مذاکره کرد و پس از اجلاس به کشورهای عمان و قطر سفر کرد. در اجلاس شرم‌الشیخ ۳ هدف از سوی آمریکا دنبال شد: ۱- تحت فشار قرار دادن سوریه برای صلح با اسرائیل. ۲- مطرح کردن جریانات بنیادگرای اسلامی به عنوان خطر اصلی برای کشورهای عربی خاورمیانه و تقسیم خاورمیانه به ۲ جریان حامی صلح و مخالف صلح که کشورهای حامی تروریسم به عنوان مخالفان صلح قرار داده شدند و سعی در انزای این کشورها شد. ۳- برقراری روابط رسمی اقتصادی بین اسرائیل و کشورهای عربی به‌ویژه شیخ‌نشین‌های خلیج فارس. در جریان اجلاس شرم‌الشیخ و پس از آن با سفر شیمون پرز به منطقه خلیج فارس، همه‌ی کشورهای عربی آمادگی خود را برای برقراری روابط اقتصادی با اسرائیل اعلام کردند. در واقع سفر شیمون پرز به منطقه آغاز مرحله‌ی جدیدی در روند سازش بود و البته مرحله‌ای بسیار مهم. در این مرحله آمریکا و اسرائیل به یکی از اهداف اصلی خود یعنی برقراری روابط اقتصادی اسرائیل با کشورهای عرب خاورمیانه دست یافتند و از این پس اسرائیل یکی از دوستان این کشورها خواهد بود. در حالی که کشورهای حامی تروریست! دشمن اصلی شدند.

۳- قرارداد نظامی ترکیه و اسرائیل در شرایطی منعقد شد که کم‌ترین واکنش‌ها علیه آن صورت گرفت و در واقع بیشترین واکنش در قبال این قرارداد از سوی ایران صورت گرفت. عدم واکنش و حساسیت کشورهای منطقه در قبال این قرارداد، در وهله اول ناشی از عدم نگرانی این کشورها از اسرائیل است، چرا که در اجلاس شرم‌الشیخ اسرائیل رسماً به عنوان یک کشور دوست پذیرفته شد. از نگاه این کشورها خطر اسرائیل بسیار کم‌تر از کشوری مانند عراق و یا ایران - به عنوان کشوری که از جریاناتی مانند حزب‌الله لبنان و یا حماس حمایت می‌کند - است. قرارداد نظامی ترکیه و اسرائیل چهار هدف اصلی را دنبال می‌کند: ۱- حضور اسرائیل در منطقه تقویت شده و به عنوان یک امر طبیعی تلقی شود. بلند اجوبیت رهبر حزب دموکرات چپ ترکیه می‌گوید: «روابط آنکارا و اسرائیل باید توسعه یابد چرا که دو کشور از نگرانی‌ها و اهداف مشترکی برخوردارند. اسرائیل تسلیحات نظامی از آمریکا راورد می‌کند و با تکنولوژی پیشرفته نظامی خود آن‌ها را تجهیز می‌کند و ترکیه می‌تواند از تجربیات اسرائیل در این زمینه بهره بگیرد».

۲- با حضور نظامی اسرائیل در منطقه،

● در اجلاس شرم‌الشیخ ۳ هدف از سوی آمریکا دنبال شد: ۱- تحت فشار قرار دادن سوریه برای صلح با اسرائیل. ۲- مطرح کردن جریانات بنیادگرای اسلامی به عنوان خطر اصلی برای کشورهای عربی خاورمیانه. ۳- برقراری روابط رسمی اقتصادی بین اسرائیل و کشورهای عربی به‌ویژه شیخ‌نشین‌های خلیج فارس.

● اسرائیل سعی می‌کند ضربات شدیدی بر حزب‌الله لبنان وارد سازد. اسرائیل از جانب حزب‌الله لبنان و جنبش حماس نگرانی‌هایی دارد. و با این حملات سعی در تضعیف و یا حتی نابودی - حداقل قدرت نظامی - حزب‌الله دارد. اسرائیل سعی خواهد کرد حداقل امتیازاتی بدست آورد که دولت لبنان و یا نیروهای چندملیتی اقدام به محدود کردن حزب‌الله لبنان کنند.

اسرائیل می‌تواند در آسیای مرکزی نقش مؤثرتری ایفا کند و اهداف اقتصادی خود در این منطقه را از نگاه کوتاه‌مدت و درازمدت بهتر تحقق بخشد. ۳- با نزدیک شدن اسرائیل به خاک کشورهای ایران و عراق بر تشنج بین این کشورها افزوده می‌شود. بنابراین اسرائیل در شرایط فعلی خراشان تشنج‌زدایی بین این کشورها نیست. ۴- این قرارداد نشان می‌دهد که آمریکا برای ترکیه نقش خاصی در آینده‌ی خاورمیانه قابل است. از این رو تصور نمی‌رود که روابط ایران و ترکیه در شرایط فعلی بهبود یابد. ترکیه به عنوان یکی از پایگاه‌های اصلی آمریکا - بعد از اسرائیل - برای گسترش نفوذ آمریکا در خاورمیانه خواهد بود.

قرارداد نظامی ترکیه و اسرائیل پرده‌ی دیگری از میاست‌های آمریکا بود که درست در پی اجلاس شرم‌الشیخ به صحنه آمد و نمایشنامه‌ی آمریکا را تکمیل‌تر ساخت. در واقع آمریکا از فضای بوجود آمده پس از اجلاس شرم‌الشیخ حداکثر استفاده را بُرد. امروز روابط بین کشورهای موافق به اصطلاح صلح! خاورمیانه به گونه‌ای شده که اسرائیل از فروش جنگنده‌های اف ۱۶ آمریکا به اردن حمایت

می‌کند.

۴- حمله اسرائیل به لبنان و کشتار مردم مستم‌دیده لبنان هنگامی صورت گرفت که امپریالیسم آمریکا به بسیاری از اهداف مهم خود دست یافته بود. در حالی که سوریه موضوع نشت مواد رادیواکتیو از نیروگاه هسته‌ای اسرائیل را به عنوان خطری که منطقه را تهدید می‌کند در سیاست دیپلماتیک خود دنبال می‌کرد، حمله اسرائیل به لبنان به یک‌باره موضوع نیروگاه هسته‌ای اسرائیل را به فراموشی سپرد.

دولت صهیونیست اسرائیل از حملات خود در لبنان اهداف زیر را دنبال می‌کند: ۱- اسرائیل سعی می‌کند ضربات شدیدی بر حزب‌الله لبنان وارد سازد. اسرائیل از جانب حزب‌الله لبنان و جنبش حماس نگرانی‌هایی دارد. و با این حملات سعی در تضعیف و یا حتی نابودی - حداقل قدرت نظامی - حزب‌الله دارد. اسرائیل سعی خواهد کرد حداقل امتیازاتی بدست آورد که دولت لبنان و یا نیروهای چندملیتی اقدام به محدود کردن حزب‌الله لبنان کنند. اسرائیل امیدوار است با پیروزی در این جنگ و نیز در مبارزه با حماس مسایل امنیتی خود را تا حدود زیادی حل کند. طرح پنج ماده‌ای آمریکا بر همین نظریه دلالت می‌کند. آمریکا در این طرح خواستار مهار حزب‌الله توسط سوریه و لبنان و برقراری آرامش و امنیت در مناطق تحت نفوذ اسرائیل شده است. ۲- قدرت اجرائیات رادیکال و اسلامی لبنان و فلسطین ضعف اسرائیل و قدرت مهارکننده‌ی سوریه در قبال آن‌ها یکی از پوئن‌های سوریه محسوب می‌شود. اسرائیل سعی می‌کند با تضعیف جریانات رادیکال و اسلامی لبنان و فلسطین در مذاکرات بعدی با سوریه این برگ را از دست رقیب خود بگیرد. تا به این ترتیب موقعیت خود را در مذاکرات بعدی مستحکم سازد. ۳- حزب کارگر اسرائیل سعی می‌کند با کوبیدن حزب‌الله و گسترش امنیت در مرزهای اسرائیل در انتخابات آینده آرای بیشتری برای خود کسب کند. حزب کارگر اسرائیل سعی دارد خود را به عنوان حزبی که امنیت و صلح را برای یهودیان به ارمغان می‌آورد مطرح سازد. حزب کارگر حتماً سعی دارد با مطرح کردن حزب‌الله لبنان به عنوان مانع اصلی، حمایت پشت پرده‌ی دولت‌های خودفروخته عرب را برای سرکوب حزب‌الله بدست آورد.

جنبات حزب کارگر اسرائیل نشان می‌دهد که حزب کارگر و لیکود در واقع در این شرایط دو روی یک سکه‌اند و هر کدام به مقتضای شرایط، صلح و یا جنگ را در دستور کار خود قرار می‌دهند. رهبر حزب لیکود اعلام کرد در رابطه با صلح اعراب و اسرائیل اختلاف اصولی بین حزب لیکود و کارگر وجود ندارد. در این میان تنها حکومت‌های ناتوان عربی خاورمیانه نگران روی کار آمدن حزب لیکود هستند! □